

و با اهمیتتر ، عده کثیری از صاحبمنصبان و مشاقان روسی قزاقها که در صورت ظاهر فقط مشاق ، ولی در هر گوشه و کنار متفرق و پراکنده بودند ، این اخلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی خود مشغول بوده و ضمناً دولت شاهنشاهی ایران را بطرف نکبت و افلاس ، بانضمام حرکت يك پهلوی مخفیانه مجتالانه ، بطرف مقاصد و اغراض شخصی و پلتیکی خودشان ، حرکت و تکان محکمی میدادند . و در این یکمشت امریکائیهای بدبخت سرزمین ایران ، نایشگاه خوش منظر و تماشای خوش مزه بود ، برای آقایان محترم ، حتی خواتین معظمه سفارتخانهای اجانب که با کمال امنیت و راحتی مشغول تماشا بودند ، باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی امریکائیان ، بتوانند در تحت احکام و اوامر دولت ایران ، بادی و وظائف و تکالیف خود مشغول باشند . آخر کار از ترس اینکه مبادا لذت و نزاکت آن منظره کم شود ، ده یازده نفر سویدی را برفهرست مستخدمین و مشاقان نظامی افزودند که محل حقوق و مواجب آنها از مالیاتی بود که از رعایای ایالات اخذ و جمع می شد . چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژون ما را تصویب نماید در صدد تفحص و تجسس و اطلاع کامل ، از حالت مالیه ایران بر آمدیم . کتابچه و دستورالعملی از مسیو مرزارد در کمرک بود ، ولی دسترسی به آن از قدرت ما خارج ، و غیر ممکن بود که آن را پورتهایمانرا تحصیل نماییم و هیچ کس هم داوطلب بدست آوردن آنها نشده و خورد شرف هم بطیب خاطر بطور یقین نمیدادند . در شعبهای دیگر وزارت مالیه هم نوشتجات و [استاتستیک] (موازانات) مرتبی که حقیقتی داشته و بشود چیزی از آنها فهمید ، نبود ، بجز میز و صندوقها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و علیم ایرانی ، ساکت و صامت بیان حال خود را

می نمودند ، همان آقایانی که در اداره مالیّه فرضی و تقدیری وطنشان مشغول ریاست بودند .

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران ، در صورتیکه کسی بتواند مفهوم یا وجود خارجی برای پیچیدگی فرض نماید ، خیلی درهم و پیچیده بود ، اگر کسی میخواست آنرا به پیچاند غامض و مشکاکتر میشد . خلاصه و مختصر این است ، که ایران هیچ مالیاتی بمعنی متعارفی نداشت . در وزارت مالیّه مذکوره ، جمعی از صاحبمنصبان و آقایان ایرانی بودند ، که هر يك بردیگری پیشی و سبقت جسته و بیشتر اوقات بی درپی تغییر و تبدیل می یافتند . در میان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعشان همین بس ، که تمام ثروت و تقود خود را صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و کودال افلاسشان را پر کرده و بتوانند کیسهای خود را از مرض نهمی بودن ، رهائی دهند . آنوزارت مالیّه حقیقهً هیئت اجتماعی بدشکل بی ترتیبی ، در تحت ریاست صاحب منصبان طبقه پست شعبهای مختلفه بود ، که آن شعب و دوائر منوط و مربوط باطلاعات و نگرانی ایشان بوده و برای منفعت رسانیدن و خدمت بدوات از راه عایدات داخلیکه آنرا مالیات نامیده و همچوشهرت داشت ، حاضر میشدند . در دوائر مالیّه . هیچ تحصیل کرده و دیپلوم گرفته [کلاس سویل سرویس] وجود نداشته و امتحان و محکمی نیز برای قابلیت و ایافت در کار بود (۱) . وزرای ازمنه مختلفه سابقه مالیّه ، خدمات و مشاغل اینوزارت خانه را بکسانی میدادند که نفوذ خاندانی یا کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند . هیچ صاحب منصبی نمیتوانست یقین کرده و مطمئن شود که تا روز دیگر ، بشغل و خدمت خود باقی و بر قرار خواهد بود . (حالت حقیقی و تصویر خیالات همه اجزاء را

(۱) [کلاس سویل سرویس] درجه از تحصیل است که محصل پس از اختتام آن درجه ، ایافت خواهد داشت که در خدمات کشوری و اداره قلمی داخل شود * مترجم

این مصراع تشریح می نماید ، وقت را غنیمت دان اقدر که بتوانی
 مترجم) هیچ وقت اتفاق نیفتاده که یکی از اجزاء مالیه . مالیات را در
 تحت نظم و ترتیبی آورده و براساس معینی استوار نموده و یا از برای
 مالیات [فورمولی] (مفتاحی) قرار داده باشد که بموجب آن دولت
 بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول شده و یا
 باید جمع شود و چه قدر عاید خزانه نشده است . اقلّاً این سعی را هم
 نکرده بودند که مخارجیکه محرمانه بصندوقهای خزانه طهران ، راه یافته
 و درخه میکرد ، مرتب و منظم نمایند . اولین تجسس و تفحصی که برای
 [بودجه] (موازنه جمع و خرج) عایدات مالیه کردم بودجه مخارج
 دولتی بود . مترصد و منتظر بودم که باین وسیله اطلاع کامل تحصیل
 کنم که عایدات دولتی از همه جهه چقدر بوده و چه اندازه از آن
 مبلغ برای پیشرفت و گردانیدن چرخهای وزارتخانههای مختلفه
 فرضی و ادارات تقدیری و شعب آن بمصرف میرسد ، ولی زود
 مطلع شدم که موازنه جمع و خرجی در کار نبود . باینکه مسیولکفر که
 ذکرش سابقاً گذشت ، در ظرف مدت دو سال با انواع حوادث و
 اشکالات مانعه ، چقدر سعی کرد که چیزی تحصیل کند که مصداق
 بودجه بوده ، و بتوان اسم موازنه جمع و خرج بر آن گذارد .
 اطلاعات آن شخص محترم ، از منبع و سرچشمهای موهوم و فرضی
 عایدات و مخارج وزارتخانههای مختلفه و ادارات دولتی ، بیشتر از اطلاعی
 که از همه دفاتر مشهوره و محاسبات دولتی مستفاد میگشت ، مفید تر بود .
 از آنروز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع قطعی از منشاء
 عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که از کجا و بچه
 صیفه جمع و در کدام محل مصرف می شود ، و رزاه مالیه و مباشرین

عایدات دولتی که مصدر خدمت بودند ، در باره او سوء ظنی پیدا کرده و علاوه بر این در انظار صاحب مبضان و زارت جنک هم خیلی از احتراوات و اعتبار مشارائیه کاسته شد ، زیرا که خود را بملاحظه ادعای استحقاق و لیاقت معموله ، مجاز و مختار دانسته که نصف عایدات دولت را بمصارف شخصی خود برسانند . در عوض اینکه برای پیشرفت مقاصد اداره جنک ، مثل هیئت دائره سیورسات ، جبه خانه ، حقوق ندما و معاونین سردار کل ، مریضخانه و دواخانه ، پیاده نظام ، بریگاد سواره ، توپخانه لشکر منظم ایران که در حکم ارواح سفلی ، یاپریهای موهوم که خوابهای ریپ ونوینکل (Rip Van Winkle) واپریشان میکردند بوده ، بمصرف برسانند (۱) . در ظرف مدت هشت ماه که در طهران بودم چهار ماه آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنک باشاه مخلوع و برادر دیوانه اش ، شاهزاده سالارالدوله بود . من هیچ قشون منظم معتد به ندیدیم ، بجز آنکه آخر ماه برای مطالبه مواجب خود آمده و حواله و براتیکه متضمن مبلغ هنگفتی بود و فهرستهای را که وزارت جنک ، برای ملبوس و سایر لوازم قشونی تصویب نموده ، بسرما می ریختند که باید خزانه دار وجه آن را ادا نماید .

دولت ایران با ایالات و ولایات چند منقسم است که هر یک از آنها دارالحکومه دارد که مرکز و حاکم نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود . معمر ترین آنها ذیل درج می شود :-

ایالات شمالی : آذربایجان که دارالحکومه آن تبریز ، مازنداران که حاکم نشینش ساری ، گیلان که مرکز آن رشت ، خراسان که حاکم نشین آن مشهد است ، مییاشد . ایالات جنوبی : اصفهان که پای تخت آن شهر اصفهان ، فارس که حاکم نشین آن شیراز

(۱) سرگذشت ریپ ونوینکل در خاتمه کتاب ذکر خواهد شد * مترجم

است میباشد . در هر يك از ایالات و شهرهای بزرگ که مرکز امور دولتی ولایات و قصبات کوچک میباشد ، پیشکار مائیه از طرف اداره مرکزی طهران ، معین شده و تکلیفش این بود که در عرض سال ، انواع عایدات مختلفه دولتی را از رعایا وصول کرده و بعد از وضع مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات ، و حقوق شخصی خود باشد ، باقی را تحویل وزیر مائیه نماید . حالت صحیح و تفصیلی طریقه وصول مالیات ، در باب دیگر ذکر خواهد شد . همین قدر از بیان کافی است که وزیر مائیه از این امر سهل و آسان مشغول و محظوظ می گشت که در عوض پول ، پروات و احکام (مانند پروانه) به اسم پیشکاران اماکن مختلفه و وصول کنندگان عایدات دولتی صادر نماید و بدین طریق با کمال مسرت برای انجام خواهشهای اجزا و اعضای وزارتخانههای مختلفه ، مثل وزارت جنگ ، وزارت عدلیه ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت علوم ، حاضر ، و معاملات نقدی در این گونه موارد بکلی منفور و ناپسند بود . اگر کسی سؤال میکرد که وجه این پروات که وزیر مائیه باین کثرت صادر و منتشر می نماید ، آیا ممکن الوصول است ؟ مسئله و مبحثی جداگانه ، و دور از واقع بود . هر وزیر مائیه طبعاً مایل و سعی بود که شهرت کند که در امور مائیه ، رئیس مقتدر کامیابی بوده و علاوه بر این ، مطالبات وزراء و همقطاران را ثابت و محقق نموده و فوراً می پرداخت که در عوض ایشان هم ، در اوقات معینه از هر گونه مساعدت و ملامتی در باره مشارالیه مضایقه ننمایند ، و بدینقسم ذمه دولتی را پاک و بری میساخت ، بطوریکه در ظرف چند سال گله بزرگی از این پرندگان کوچک کاغذی ، یعنی پروات صادره وزارت مائیه و خزانه مرکزی ، باطراف و اکناف ولایات و ایالات پرواز نموده ، و در جیب

و بفعل طلبکارهای خوش عقیده خوش باور دولت ، مانند تاجران و بازرگانان طبقه ادنی و مستخدمین عمومی پست و وظیفه خواران جاهل ، جای میگرفتند . وجه بروات مزبوره معادل با چندین ملیون [دالر] سکه امریکا شده بود . هیچ شخص عاقل زیرکی ، هیچوقت نمی توانست حساب آنها را مرتب و میزان کل را معین و اعتبار سلب شده و از دست رفته دولت را تحصیل کند . پس آن بروات نصف اعتباری بسیار ، در طهران غیر محسوس و در جزو قروض دولتی محسوب نمی گشت . وجه آن بروات يك معمای بزرگ پیچیده شده بود که غیر از دست قدرت شافی طبیعت و قادر مطلق ، نمی توانست آن را حل نماید .

بعد از آنکه قانون سیزدهم ژون مالیه بمجلس پیش نهاد و تصویب و مجرا شد ، از حضرت معاون الدوله که در آن زمان وزیر مالیه بود ، خواهش کردم که بموجب این قانون جدید ، التفات فرموده تمام محاسبات تقدی بانگرا که متعلق بخزانه عمومیست ، بمن تفویض فرمایند ، زیرا که من خزانه دار کل میباشم . حضرت معزّی الیه مثل يك دوست صمیمی خالص ، تبسمی کرده و گفتند که همین انسب و اولی است ، و نیز گفتند « که مسیو شروستر !! من حاضریم که فی الفور این کار مهمم ، یعنی محاسبات جاریه با بانگ شاهنشاهی ایران را ، کلیه و مستقلاً بشما تفویض کنم و یقین دارم که در این زمان ، فاضل حساب ، یعنی طالب بانگ از ما ، چهارصد و چهل هزار تومان (تقریباً معادل چهار صد هزار دالر) میباشد ، این است اخطاریکه بیانگ کرده و بانگ را مطلع و مستحضر نموده ام که از این تاریخ بعد محاسبات را باسم خزانه دار کل نوشته و شمارا طرف حساب با خود بداند ، . من از آن حضرت تشکر نموده و بمیمنت و مبارکی ، در تحت توجه و تربیت ایشان بفرائض و وظائف خزانه داری

ایران مشغول گردیدم . این مقدار قرض و یک حساب مطالبات لازمه
اعضاء کابینه آنحضرت که همه برای تأکید و مطالبه بروات فوری خود آمده
و میگفتند که تأدیه این وجوه فوراً لازم است ، که دولت ایران را از
انقلاب و بهم خوردگی ، حفظ نموده و برهاند . در صورتی که جمع کل
وجوه آن بروات ، معادل هفتصد هزار [دالر] (تقریباً معادل با هفتصد
و هشتاد هزار تومان) بود .

یکی از دوائر وزارت مالیه که از همه بیشتر علاقه و ارتباط پیول
داشت ، اداره ضرابخانه دولتی بود که در چند میل خارج از شهر
واقع و در آنجا قرائنهای ایرانی (که تقریباً معادل با نود (نه) سانت
سکه ممالک متحده امریکاست) با ماشینهای کهنه فرسوده از شمشهای
قره که بانک شاهنشاهی بموجب قرار داد با دولت ایران وارد میکرد ،
سکه میزدند . چون بانک مزبور احتیاج روزانه بسیاری بسکوکات قره
داشت و در محاسبات عمومیهم ، قران ، خیل محل احتیاج بود . چند وقت
قبل که مسیودکی را که یکی از معاونین امریکائی بود بضررابخانه فرستاده بودم
که آن کارخانه (نهال زرخیز) را معاینه و باز دید نموده و برای
نظم و ترتیش ، متهیا و آماده شود . پس بهر حال در اداره و محل
که برای مامین شده بود نشسته و بطرف معاون دیگر خود ستر میکاسکی
که سمت دیگر میز نشسته بود ، توجه نموده و سعی میکردم که یقین کنم
که تمام عایدات و مخارج دولتی ایران در تحت نظارت ما در آید ، .
[سرکولری] (ورقه متحدالمال) بهر یک از پنج بانکیکه در طهران
دائر بود ، فرستادیم که از این تاریخ ببعد ، تمام اسناد و بروات دولتی ،
فقط در صورتی محل اعتبار و معتابه خواهد بود که بامضای خزانه دار کل
رسیده باشد . علاوه بر این به تمام بانکها اطلاع دادیم که هر میزان محاسبه

و [کریدیت] (وجوه فاضله) مالیه که باسم هر یکی از صاحب منصبان دولتی دارند، باید به [کریدیت] و حساب خزانه دارکل قتل و تبدیل نمایند که حسب المقرر، محاسبات در تحت نظم و ترتیب در آید. • يك نتیجه این اقدام که تا بحال هم هنوز معمول و ظاهر نشده، این بود که فهرست مشروح و مفصلی از محاسبات عمومی نزد ما جمع و مرتب شد که بدون این تدبیر هیچ قسم اطلاع از آن ممکن نبود. • فهرست مزبور با اندازه مطلوب و پسندیده بود که میل نمیکردیم که از آن عطف نظر نموده و بجز دیگر متوجه بشویم. • یکی از آن محاسبات [کریدیت] مسیومر نارد مدیر باجیکی گرك که باسم. اف، آر، سی، (F.R.C.) نوشته شده و بسیار غیر منظم و بی ترتیب بود.

مناسب نیست که در اینجا شرح حالت پلتیکی ایران را بتفصیل بیان نمایم، ولی همین قدر که دولت ایران مشروطه است شاید کافی و مطابق با واقع باشد. آثار و مظاهر سلطنت منحصر و محدود است بوجود سلطانی که دارای تاج و تخت و در زمان صغر سن، نایب السلطنه، نمایندۀ او خواهد بود، و هر وقت که بجای حرکت می نمود، آقایی با او بودند که مخارج و حقوقشان بسیار گزاف و تأدیه اش تکلیف شاق بود و ایشان خود را درباریان می نامیدند، ولی کارهای مهمه اصل دولتی، در قبضه هیئت پارلمان (مجلس شورای ملی) بود، که عبارت از هشتاد نفر وکیل بوده باشد که نسبت به سر شماری ولایات و تعداد نفوس ایالات مختلفه ایران، منتخب شده بودند. هیئت تکلیفه که مشتمل بر هفت نفر وزیر، و در تحت ریاست و نفوذ نایب السلطنه بودند، پی در پی برای قبول و تصویب بمجلس معرفی میشد. ولی چون بموجب قانون اساسی ایران، مجلس اختیارات تامه و اقتدار کانی قانونی داشت

و علاوه بر این میتوانست در هر موقع بحکم اکثریت آراء ، تبدیل کابینه را الزام نموده و یا بواسطه عدم اطمینان ، سلب اعتبار از آن هیئت نماید ، اختیار کابی در دست نمایندگان بود که کثرت آراء اهالی ایران ایشان را انتخاب نموده بود .

روس و انگلیس دو دولت اجنبی یگانه بودند که بر حسب گفته خودشان (انترس) رغبت ، یا اغراض مخصوصه در معاملات ایران داشتند . قارئین بخواب خواهند داشت که در سنه ۱۹۰۷ میلادی ، مابین دولتین انگلیس و روس عهد نامه صلحی منعقد و ممضی شد ، که در آن حدود جغرافیائی نفوذ خرد شانرا ، باین قسم که قاطب شمالی ، منطقه نفوذ روس و جنوب شرقی نفوذ انگلیس باشد ، معین و مرتسم نموده بودند . متها دولت مشروطه ایران ، عبارت از ملتی بود که اسماً آزاد و مستقل و صاحب حکومت و نمایندگان دول اجنبیه اروپا و نماینده ممالک متحده امریکا در آنجا رفته و تماماً بطیب خاطر ، شاهنشاهی و استقلال دولت ایران را اعلان و تسلیم نموده بودند ، و نیز بموجب عهدنامه ۱۹۰۷ هم این شاهنشاهی و استقلال ، بین دولتین روس و انگلیس بطیب خاطر مسلم و ممضی شده بود .

استقراض خارجی ایران هم عبارت از چند فقره بود که دولت روس بسلاطین مختلفه ایران قرض داده و تمام آن قروض را بتوسط بانک استقراضی ایران که شعبه بانک دولتی روس است ، در طهران یکجا جمع کرده بود . علاوه بر این ، قرض معروف از دولت هند هم جزو آن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق ، دولت انگلیس از پول هند به آنها داده بود . آخر همه قرضه ۱۹۱۱ بود که از بانک شاهنشاهی گرفته و قدری قبل از ورود ما بطهران ، قانوناً قرضه مزبوره را ، ممضی و

معتبر نموده بودند . شرح حالات مفصل دیون و استقراضات مزبوره در باب دیگر ذکر خواهد شد . علاوه بر اینها هم مقدار متدبیه غیر معینی دعاوی اجانب از دولت ایران بود که بیشتر آن ادا نشده و جمع کل آنها ، معادل چندین ملیون [دالر] امریکا میشد .

باری روی هم رفته ، این بود حالت دولت ایران در میزدهم

ژون ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که مسئولیت نظم امور مالیه

بمن تفویض شد .

باب سوم

—:0:—

در بیان مسلك و طریقه عام النفعی که برای نظم و اصلاحات مالیّه اتخاذ شده بود . قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ ، وضع سلوك و روابط دول اجنبیه بادیوت ایران ، قضیه استوکس ، تشکیل ژاندارمری خزانه ، غرض اصلی و مقصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس . واضح است اشخاصیکه برای اصلاح امور مالیّه معین شده بودند مادامیکه از طرف مصادر امور دارای اقتدار و اختیارات تامه نمی شدند ، هیچگونه نظم و ترتیبی در اوضاع مغشوشه متصور نبود . و کسانیکه برای تصفیه همچو امر سترگی منتخب شده اند ، از این هم که محل مشورت وزراء یا اعضاء کابینه (که مشغول وصول و خرج مالیّه بودند) واقع شوند [دسپیلین] (نظم جدید) امور مالیّه حاصل نمیگشت . بجهت اینکه تا زمان انتخاب و تعیین خزانه دار کل ، صاحب منصبان و مباشرین مالیّه اقتدار و اختیار کئی داشتند که تمام مالیات را جمع و خرج نمایند . وزراء و مباشرین مالیّه نه بزور علم و تجربه آراسته و مزین بودند ، و نه بر حسب عادت و خصائلشان ، ایقت و اهلیت همچو کاری را داشتند که تقلبات و اغتشاشاتی که در امور مالیّه ایران ، چه در مرکز و چه در سایر ولایات راه یافته ، قلع و قمع و اصلاح نمایند .

بدیهی است که احتمال و امید اصلاح ، از کسانی متصور بود که از خارج جلب شده بودند . در صورتیکه آنها هیچ توقع امدادی و یا امیدوار مشورتی ، از هیچ يك از صاحب منصبان ایرانی که بی دربی

بمنصب و مشاغل مالیه ایران معین و منصوب میشدند ، نداشته ، و بغیر
 از صوابدید و رأی خود بمصلحت بینی کسی محتاج نبودند ، امید نائل
 شدن اصلاحات در صورتی متصور بود ، که رؤسای اجنبیه مالیه خود را
 از تحت اطاعت و قوذ اعضاء کابینه ایران خارج و آزاد نمایند .
 مقصود من از نوشتن مسوده قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ (پانزدهم
 جمادی الثانیه ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را
 بطوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه دار اختیار جمع و خرج تمام
 مالیه و عایدات دولتی را بهر اسم و رسم ، و از هر محل که باشد ، بمده
 خود شناخته و یا اداره مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبلغی را
 که صلاح بداند ، تأدیة بنماید ، در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود
 بوجهیکه بتوسط مباشرین و مأمورین وزارت مالیه و شعب آن جمع
 می شد ، بلکه عایدات ادارات پست و تلگرافات ، وزارت داخله ،
 وزارت خارجه ، وزارت عدلیه ، علوم و اوقاف ، و اداره تذکره نیز
 ضمیمه آن میشد ، ولی اعضاء وزارت خانها و ادارات دولتی بدون هیچ
 گونه توجه و اعتناء باحدی ، یا پرسش و استفسار از کسی ، هر مبلغی
 که میخواستند و هر مقداری که میتوانستند ، گرفته و بصارف شخصی خود
 رسانیده و اداره هم بنود که عایدات و مخارج را موازنه نموده و
 یا اینکه تناسبی در مخارج قرار داده و آن افراطات را محدود نماید .
 باینجه برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معین نماید
 که مالیات دولتی چه قدر ، و یا از کدام محل آمده و بکدام محل صرف
 میشود ، و اگر صبر میکردیم تا امور اداره را بسر فرصت کاملاً منظم نموده ،
 و سپس مسئولیت آن امر عظیم را بمده بگیریم ، ممکن بود تجدید
 رأی یا تنبیری در طبایع مصادر امور احداث شود ، خصوصاً که ریشه

ارتجاعیون و کسانی که مخالف این اصلاحات بوده ، هنوز بحدی نازک نشده بود که بشود مطمئن شد . در این صورت احتمال میرفت که تمام کوششهایی که برای تنظیبات جدیده بکار برده شده ، بکلی عاطل و معوق بماند . باموانع و اشکالاتیکه در تصفیه و اصلاحات امور مائیه بود ، و اغتشاشات داخلی که ناچند روز قبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود ، در عرض مدت هشتم ماه که در طهران مشغول کار بودیم ، قسمت عمده عایدات دوائر دولتی که در پایتخت و سایر ایالات واجب الوصول بود ، وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق العاده را که برای دفع محمد علی میرزا (که بجهت استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نموده) لازم شده بود ، بی زحمت و تأخیر پرداختیم ، و همچنین حقوق و مواجب اجزاء و مامورین پلانیکی که در ممالک خارجه مأمور بودند ادا شد ، در صورتیکه این اولین دفعه بود که حقوق چند سانه بایشان عاید گشت . و منافع قروض دولتی ، و وجوهی که تأدیهاش فرض ذمه دولت بود ، بانضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کار سازی نمودیم . و فهرست صحیح کاتبه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی ، نیز داخل دفاتر اداره مرکزی خزانه گردید .

فهمیدن این مسئله خیلی مشکل است که قانون مزبوره و اجرای آن چه اثری داشت که دوائر اجنبیه را بضدیت و عناد ، و ادار نمود . بدون تصور اینکه آن قانون چه فوائد و نتایج بی اندازه خواهد بخشید ، و از اجرائش موجبات حفظ و تأمین حقوق ایشان بیشتر و محکمتر شده و بدون شبهه تضییع یا تنقیضی در صرفه و صلاح طلبکاران چه رسمی و دولتی و چه شخصی ، حاصل نمیکشت ، ولی در عوض ، ایشان بوعید های بی نهایت خود افزودند . در این صورت و با اینکه قانون

مزبور در چند جلسه مجلس مطرح مذاکره و تصویب گشته بود ، از
 همانروز اول شروع باجرائش ، روس علناً اعلان جنگ به آن قانون داده
 و آغاز مخالفت و ضدیت را گذارد . وزیر مختار روس اظهار نمود
 که مستخدمین بلجیکی گمرک هیچ گاه نباید در تحت محکومیت یا نظارت
 خزانه دار امریکائی در آیند . بایندرجه هم اکتفا و قناعت ننموده ،
 و دولت ایران را تهدید و تخویف کرد ، که قشون روس تمام گمرکات
 شمالی را تصرف نموده و صاحب منصبان و مأمورین روسی ، در آن
 حدود تعیین خواهد نموده . تا دو هفته بعد از این تهدید ، سفارت
 خانهای روس ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اطریش ، متوالیاً اعتراضات
 و اولتیماتومهای خود شانرا ، مثل باران بوزارت خارجه ایران باریدند .
 بیشتر آن تعرضات و بهانه جوئیها ، بکلمات و عبارات خشن حقارت آمیز
 و برخلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده سعی و کوشش بسیار می نمودند
 که دولت ایرانرا بترسانند که از حقوق آزادی و استقلال خود صرف
 نظر نماید . وزیر مختاران انگلیس و هلند و امریکا و سفارت کبری
 عثمانی از آن حملات و مداخلات مبرا بوده ، بی طرفی و سکوت
 اختیار نموده بودند .

در بین این حملات کنت کوات (Count Quadt) که در آن
 زمان وزیر مختار آلمان مقیم طهران بود ، موقع را مناسب پنداشته
 و مراسله رسمی بکابینه دولت ایران نوشته ، و باین بهانه و مستمسک
 اظهار مخالفت نمود ، که بروات حقوق اتباع آلمان مقیم طهران که
 مستخدم دولت ایران میباشند ، اگر برخلاف معمول سابق بجای
 امضای مسیومرنارد رئیس کل گمرکات ایران ، امضای مستر شوستر خزانه
 دار را داشته باشد ، بکلی منافی و مخالف باصرفه و منافع دولت آلمان

خواهد بود . بعد از تحقیق معلوم شد که صرفه و منافع دولت آلمان در ایران منحصر بود ، بمبلغ شش هزار تومان (معادل پنجهزار و چهارصد دالر) که دولت ایران ، بدو نفر آلمانی بعنوان اعانه مدرسه و مریضخانه آلمانی در طهران میداد . این بود فوائد و منافی که یکی از بزرگترین و مشهورترین دول اروپا از دولت مملوک ایران مطالبه مینمود . کنت کوات درمراسله خود ایامی دقیق طنز آمیزی بمخزانه دار کرده بود ، که « يك شخص مستر شوستر نامی » ، شارژدافر سفارت ایتالیا هم بزرگترین وظیفه سیاسیش منحصر باین بود ، که اسم شخص مستر معروف ایتالیائی را که مشاق نظامی و دارای منصب جنرالی است ، در جزو موظفین دولت ایران نگاه بدارد . در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف ، از هرگونه خدمات عاری و بیکار شده و تمام اوقات خود را ، به آرام گرفتن (دراز کشیدن) برصندلی راحت صرف میکرد . شارژدافر مزبور برای اینکه از رقیب و همکار دیپلماتی خویش یعنی وزیر مختار آلمان ، عتب نمانده باشد ، درمراسله خود که بدولت ایران نوشته ، بکلمات ذیل اشاره کرده بود « شخص موسوم بمخزانه دار » شهرت یافت مسیو مرنارد که مستخدم و موجب خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود ، اطاعت قانون دولت را ننکرده و خزانه دار کل را تسلیم نمی نماید . پس از چندی محقق و معلوم شد که مسیوی موصوف به بهانه و دعوائی چندی ، خیال سرکشی و سر پیچی از حکم مجلس را در نظر داشت . ولی از ترس اینکه مبادا مجلس قرار داد شغل زوخیز آن شخص محترم را (بموجب تهدید و سفارشیکه نموده بودم) نسخ و ابطال نماید ، طوعاً و کرهاً محاسبات و بقیه قهود گمرکی را پیش من فرستاد . از تعطیل و تاخیر مسیو مرنارد ، دو فرستادن

محاسبات ، معلوم شد که چون دفاتر گمرکی در کمال بی نظمی و بی ترتیبی بوده ، نمیخواستند است که آن بی ترتیبیها فاش شود ، و نیز از این تسامح بامور دیگر منتقل شدم که بیان و تشریحش بی فایده میباشد .

این جنک مضطرب و پریشان کن ، تا او آسپ ماه ژویه (او آسپ رجب ۱۳۲۹) جاری بود ، ولی بعد از آن تاریخ ، مسیو مرنارد اطلاع داد که تمام صاحبمنصبان باجیکی گمرک ، حاضر و آماده شده که مقابل آن قانون سر تسلیم فرود آورده و اطاعت نمایند . علت اصلی آن اظهار اکتیاد این بود که مسیوی مشارالیه تاچندی بروات حقوق مستخدمین اجنبیه و گمرکی را ، صادر نموده و برای وصول بیانگ می فرستاد ، ولی بانگ بروات مزبور در آنکول کرده بود . پس مجبوراً راضی شد که قانون مرا تسلیم نموده و تن در دهد .

در صورتی که تمام بانگهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون دولتی را رعایت و منظور نموده و برواتی که بدون امضاء خزانه دار کل باشد ، نکول خواهند نمود . تکلیف ما بیش از این نبود ، که با صبر و سکون تمام منظور وقتی باشیم که مستخدمین اجنبیه ادارات مختلفه ، بدون امیدواری بمساعدت و استظهار نمایند گان دایر دیپلوماسی ، بالطبع خودشان استدعای وصول مواجب خود را بنمایند ، و برخلاف رضا و چشم داشت دیپلوماتها ، برواتی را که بامضای خزانه دار است بیانگ بفرستند .

در خلال این حال بین خزانه داری جدید و کابینه ، نیز مشکلات چندی پیش آمد . مسیو رنارد رئیس الوزراء بجهت مساعدت و حمایت از سفارشات من ، راجع باجرای قانون جدید مالیّه ، خیلی بیچالاکی کوشش می نمود ، و مکرراً اطمینان میداد که در محو خیانت و تقلبات ، مساعدت

تام نماید . عطوفت ایشان بدرجه رسیده بود که این امر را اعتراف نمودند ، که اگر چه ایشان در معاملات نظامی مهارت تام طبیعی داشته ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ، ترتیبی لازم بود که ایشان ندانسته ، و خوشوقت میشدند ، که من در آن امور ، معاونت رأی بایشان کرده و ارائه طریق بنمایم . این شعبه یعنی اداره جنگ ، مأمین و پناهگاه خوبی بود ، برای اشخاص بیکاره و بی اطلاع صرف و پست فطرتان کاهلی که ملبس بلباس جنرالی و کمپرسی و آجودانی بودند ، از همه مفسدتر و جماعتتر و دشمنان دوست نمائی که اکثر اوقات ملاقات با ایشان سرنوشت من شده بود . وقتی که سپهدارنیت خود را با کمال صدق و خلوص اظهار کرد ، و حسن عقیده مرا در باره خود بلند و عالی تصور نمود . پیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت تنخواه دولتی را از بانک وصول می نمایم . و پی در پی توضیح و تشریح می نمود ، که بواسطه نفوذ و احترام شخصی که در انظار ایرانیان دارد ، می تواند تا چندی شیرازه دولت را از متلاشی شدن باز دارد . یعنی تا وقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهور اداره نظام فراهم و مهیا شود . چهارم ژون (ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) (قبل از آنیکه مجلس ، قانون مالیه که من نوشته بودم ، تصویب نماید) بامستر وود (Mr. Wood) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران قرارداد داده بودم ، که دویست و پنجاه هزار تومان برسم علی العجله بر سبیل مساعدت داده ، و جزو استقراض آئینه دولتی ، که مشغول مذاکره بودیم ، محسوب نماید . ساعت هفت عصر همان روز سپهدار کالسکه خود را به پارک اتابک فرستاده ، و پیغام داده بود ، که به پارک ایشان که منزل شخصیشان بود بروم ، زیرا که با وزیر مالیه

در انتظار من میباشند . قریب بمغرب بود که به آن پارک خوش منظر با صفا رسیده و از مابین ردیف طولانی سر بازان و صاحب منصبانیکه دارای درجات و مراتب مختلفه بودند ، گذشتم . قدری بالاتر رفته و به عمارت کوچک بیرونی و مهتابی آن ، که فضای کوچکی داشت رسیدم ، فضای مزبور منفرش به آجر و باقالیها و میز و صندلی مزین بود . وزیر مالیه را که در آنجا متفکرانه ، مشغول قدم رذن بود ، ملاقات نمودم . چراغها هم روشن بود ، چای و سیگار که اقل مایقنم ، و کمتر لازمه پذیرائی آن مملکت است ، صرف شده و در انتظار ورود حضرت سپهدار بودیم .

مغرب آنجا بسیار باروح و خوش منظر بود ، و از بالای مهتابی کوههای برف دار ، که تقریباً ده دوازده میل از شهر فاصله داشت ، از پشت خندق بخوبی دیده می شد ، در دامنه و پائین آن کوهها عمارات پیلاقی سفارنخانها ، مثل زرگنده و قلعهک و تجریش و باغات و قطعات دیگر ، که عمارات و قصور پیلاقی امراء و اعیان طهران ، در آنها واقع است ، نیز دیده می شد .

یک مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی ، با آهنگهای خشن و آواز همهمه و بهم خوردن اسلحه و سلام مستخدمینیکه مقابل عمارت ایستاده بودند ، بلند ، و ازین پلنها ، قدم سبک تندی شنیده شد . سپهدار بزرگ (اعظم) وارد ، و سلام سرسری ، بطریق نظامی واقع شد . سپهدار در حالتی که آثار تفکر و تحیر از بشره اش هویدا بود ، در جای خود نشست . قبل از آنیکه شروع به گفتگو نمایم ، شخص ملائی محترمی ، وارد شده و نزدیک سپهدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد . بواسطه توقف زیاد

ملای مزبور ، وزیر اعظم یکی از صاحب منصبان را طلبیده ، و با تغییر نام ، حکم سختی باو کرد . باین جهت ملای بیچاره پس پس رفته و از آن محل خارج شد .

وزیر مالیه سر و صورتش را بحالت انقباض آهسته حرکت داده و فرانسه گفت : مسیو شوستر !! این حضرترا می بینید ، چگونه شخص با اقتدار و نفوذی است ! ملاحظه کردید که تسلطش بچه درجه می باشد ! و چگونه خواهش آن ملای را رد نمود ! و محبوسیکه درباره او سفارش نموده بود فردا صبح بدارش خواهند زد ! « . وقتی که سپهبدار بواسطه چند دقیقه گفتگوی با ما ، وقت قیمتی خود را صرف نمود ، یکمرتبه بعجله تمام روی سخن را بطرف ضروریات مالیه وزارت جنگ برگردانید . ایشان بزبان فارسی مکالمه می کردند ، زیرا که فرانسه بسیار کم میدانستند ، و وزیر مالیه که برای مترجمی طلبیده شده بود ، مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود ، و حالت خطرناکی را که دوچار شده بودند ، بیان میکرد . رئیس الوزراء گفت : اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود ، . این اول مرتبه بود که کلمه پول را که کراراً ، در گفتگوی ایرانیان شنیده ، توانستم بفهمم ، ولی دفعه آخر بود .

من به آن حضرت جسارت نموده گفتم ، اولاً حالت وزارت مالیه هم که نظم و تصفیه آن را خزانه دار متقبل شده ، بهین درجه خطرناک میباشد . ثانیاً اقلأ چه مقدار وجه لازم است که بواسطه فراهم نمودن آن ، بتوان موقتاً افواجیرا که مستعد شورش اند ، ساکت نمود . وزیر اعظم پارچه کاغذی از جیب خود بیرون آورده و به وزیر مالیه داد که برای من بخواند . وقتی که وزیر مالیه آن صورت را

میخواند ، وزیر اعظم غرق فکر شده و چند دقیقه پائین رفت . وزیر مالیه بمئات تمام ، مضمون نوشته و جمع کلتش را خواند . معلوم شد مبلغ جزوی بسیار ناقابل ، یعنی چهار صد و شش هزار تومان اقل لازم ، و باید بعنوان پیشرفت کار ، فوراً حاضر و پرداخته شود . نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس افت حقوق افواج موجب نگرانی نبود ، بلکه پیشترش بجهت فراهم نمودن قورخانه و ملبوس نظامی و ملزومات توپ خانه و مخارج متفرقه و حوادث اتفاقیه بود .

من هیچ جوابی نداده و حاشیه بر آن نیفزودم . در این موقع رئیس وزراء متفکرانه مراجعت نمود . بنظرم آمد مابینشان ، اشاره مبادله شده و باهم چشمکی زدند . شاید هم من اشتباه کرده باشم . وزیر مالیه گفت « حضرت رئیس الوزراء خواهش میکنند که جواب این امر مبهم را بدهید » .

من دست راست خود را مایوسانه بلند کرده و گفتم . جنابعالی !! این مقدار غیر ممکن است (C'est impossible)

سپهدار از جای خود جسته و تکان سختی خورده ، مثل اینکه گلوله باورسیده باشد . معلوم بود که کلمات فصیح ترغیب آمیز ، مثل شلیک نظامی بی دربی از دهانش فرو میریخت . وزیر مالیه که شخص خلیق دوست منشی بود ، رنگش زرد و متغیر گشته ، بمن گفت شاید اشتباه کرده باشید ؟ با سعی و کوشش زیاد بزبان فرانسه از رئیس الوزراء پرسیدم ، که آیا طریقه و تدبیر مفیدی بنظر شما میرسد ، که بشود خون از سنگ بیرون آورد (۱) ؟ هیچ جوابی بجز اینکه وجه باید فراهم بشود ، نداد .

(۱) این مثل مابین امر پکا پکاها معروف و کنایه از امر محال است * مترجم

عاقبت بعد از مدت مدیدی مذاکره ، بصد هزار تومان ختم شد ، ولی بواسطه تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد ، پیوسته حسن دیانتی از تأدیة مبلغ مزبور ، مرا ملامت نموده و خیالم ناراحت بود . در موقع حرکت و بیرون آمدن ، نجوی و سرگوشی ، بین رئیس الوزراء و وزیر مالیه واقع شد . شنیدم که رئیس الوزراء میگفت : این فرنگی مقابله و جنگ سختی میکند ، اما انشاء الله در موقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود .

تا یازده روز بعد از آن ، همه روزه شرف ملاقات امیر اعظم معاون وزارت جنگ را درک می نمودم ، در جالباتی که پیوسته در بیان و تشریح حالات مهیب شورش انگیز خونریزانه ، که حتی الوقوع بود ، از فرسجاکن نقاش معروف ، گوی مسابقت می ربود . و نیز میگفت اگر خزانه دار کل ، میزان معتدل وجهی را که رئیس الوزراء ، بزرگ وطن پرستان طلبیده و معین نموده ، مهیا ننماید ، همه این مخاطرات بوقوع خواهد پیوست . این گونه اظهارات دردناک و خواهشهای الم انگیز را هیچ چیز نمی توانست رد نماید ، مگر خزانه تهی و دل سنگین .

پانزدهم ژون ۱۹۱۱ (هفدهم جمادی آثانیه ۱۳۲۹) یعنی دو روز بعد از اجراء قانون مالیه ، که اختیارات تامه در عایدات دولتی بخزانه دار داد ، حضرت سپهدار در یکی از جلسات مجلس برخواسته و اظهار عدم رضایت نمود ، از اعتراضات خود خواهانه که قانون مزبور ، در اجراء مقاصد سنگین رئیس الوزراء و وزیر جنگ نموده بود . و قبیکه در کوششهای متهورانه خود ، برای تحصیل وجه ، بجهت اداره لشکری ، اثر نامهربانی و عدم مساعدت از بشره و کلا احساس نمود ، غضب بر او مستولی شده و متغیرانه با شوکت تمام از مجلس خارج و

در کالسکه خود نشسته ، بهراهی یکدسته سوار گارد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند حرکت ، و بکالسکچی خود حکم نمود که « فرنگستان برود » (مرا به اروپا ببر) . کالسکه صدراعظم بجهت تمام از دروازه شهر خارج شده ، و از جاده دویست و بیست میلی آنری بطرف بحر خزر رهسپار شد . در خلال اینحال شهرت نمود که شاهزاده مالارالدوله برادر شاه مخلوع ، شهر تبریز را (که در شمال غربی ایران واقع است) تصرف نموده ، و به اهالی وعده داده است که اگر او را بسطانت شناخته و شهنشاهیش را تسلیم نمایند ، کلیه عواید و مالیاتهای دولتی را ، غیر از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد شد ، با تمام نسخ و رعایا را از تأدیه آن معاف نماید . آراء و عقاید مردم در باره سپهدار مختلف شد . بعضی ها میگفتند که صدراعظم مغلوب الغضب ، به برادر شاه مخلوع خواهد پیوست . برخی را عقیده این بود که از بحر خزر عبور نموده و بروسیه و اروپا خواهد رفت .

یک هفته قبل از حرکت سپهدار ، ناصرالمالك نائب السلطنه هم باجدت تمام ، اطلاع داده بودند که ایرانرا ترك خواهند نمود . بدین ملاحظه که مجلس بودجه جمع و خرج در باریان را بدون صلاحدید و استصواب ایشان ، تصفیه و تصویب ، و بسیاری از مواجبهها را تخفیف داده و کسر نموده بود . هشتم ژون ۱۹۱۱ (دهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) والا حضرت ، مراطلیبده که بمنزل شخصی ایشان بروم . ومدت مدیدی مساعی وزحمات و افکار خود را ، که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان می نمودند ، و نیز از طرز رفتار و سلوک و کلاس سخن بیان آمد . من بوالاحضرت عرض نمودم ، که حرکت یا شهرت

حرکت شما ، نه فقط اصلاحات تازه مالیّه را منقلب و دیگرگون مینماید بلکه تمام دوائر و ادارات دولتی را نیز منزلزل و دوچار خرابی و بی نظمی خواهد نمود .

اگرچه بمن وعده فرمودند که از خیال حرکت منصرف شوند ولی تا مدتی با وکلاء ، مشغول همین مذاکره بودند . خیال نمودم مناسبست که خیال حرکت والا حضرت را ، بسر جارج بار کلب وزیر مختار انگلیس ، بانضمام این رأی اظهار نمایم ، که چون والا حضرت با سردار دگری وزیر خارجه انگلیس روابط دوستانه دارند ، و مشارالیه هم رعایت احترام ایشان را بسیار منظور مینماید ، خوبست تلگراف دوستانه بوالاحضرت نموده ، و به منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید . اگرچه بهمین خیال اقدام شد ، ولی گویا خود والا حضرت در این اثنا از آن خیال منصرف شدند . همه روزه بدرک خدمت ایشان نائل میشدم ، در صورتی که از حالت حاضره ایران ، خیال ملول و افسرده ، و از بی استعدادی مردم عوام ، و نفاق و کدورت بین تمام اعضاء دوائر دولتی ، مأیوس گشته بودند . از یکطرف مابین کابینه و وکلاء ، همیشه تقار و کشمکش و از طرف دیگر هم ضدیت و مخالفت سختی ، مابین احزاب مختلفه سیاسی رخ نموده بود .

حرکت ناگهانی معیبدار هم ، بیشتر باعث اغتشاش مملکت و عدم اطمینان مردم شد . سایر وزراء با او تلگرافات دوستانه مخابره می نمودند . تا روز هینجدهم ژون ۱۹۱۱ (بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که وارد رشت شد ، ظاهراً قدری غضبش تسکین یافت ، اگرچه تا آنوقت هم هنوز اراده رفتن خود را بفرنگستان ، بعنوان حفظ الصّحّه

و برای معالجه اظهار می نمود ، ولی سایر وزراء مصر و مجد بودند ، که
یا باید سپهدار مراجعت نماید ، و یا همه مستعفی خواهند شد .
در این اوقات اکثر در جلسات کابینه حاضر می شدم ، که
ایشان را از حالت نازک و خطرناک مملکت یا گاه نام ، که از مطالبه
وجوه غیر ممکن الوصول ، پرهیز و اجتناب نمایند . حضرت امیر اعظم
که در آن زمان بشغل معظم معاونت موقتی وزارت جنگ ، مفتخر
و سرفراز بود ، بیشتر از همه پیشگوئی نموده و سبب خرابیها را
تشریح میکرد . امیر اعظم بدرجه درکارهای ناشایسته معروف بود ،
که بسزای اعمالش ، سزاوار ماندن سالها در محبس بود . من شخص
امینی را معین کرده بودم که امور مالیّه وزارت جنگ ، خصوصاً
محاسبات راجعه بشخص معاون موقتی را ، تقفیش نماید . نوزدهم
ژون (پست و یکم جهادی الثانیه ۱۳۲۹) در موقعی که من هم در
جلسه هیئت وزراء حاضر بودم ، امیر اعظم اظهار و اعلان نمود ، در
صورتی که مبلغ ناقابل ، یعنی چهل و دو هزار تومان ، برای مواجب
قشون فراهم نشود ، فردا شورش و بلوای عمومی افواج ساخوی
طهران ، شروع خواهد شد . من بانهایت ادب از ایشان سؤال نمودم ،
که مثل این مبلغ را که ده روز پیش ، برای مواجب ماه قبل افواج
داده بودم ، بچه محل صرف شد ؟ آنحضرت جواب داد : رفت ،
همه بافواج مفلس گرسنه تقسیم گردید . من پرسیدم که آیا از آن
مبلغ چیزی باقی نیست ؟ جواب داد که : بکفرانهم در خزانه نظام
باقی نمانده ، در این موقع مناسب دانستم ، که دفتر یادداشت بغلی
خود را که آورده بودم ، بیرون آورده و بایشان ، نشان دهم که
پول مواجب ماه گذشته افواج را ، با وجوه مصارف دیگر نظامیکه جماعاً

هشتاد و سه هزار تومان می شد ، یکی از تجار داخله سپرده و در آنوقت عین آن مبلغ ، پیش شخص تاجر موجود ، و شورش افواج را که آنصاحب منصب دایر نظامی پیشگوئی میکرد ، صرف تدبیر بود . تاریخ و مقدار وجوه مزبوره را ، از یاد داشت خود خوانده و ایشان پرسیدم ، که آیا اینها صحیحست ؟ حضرت امیر اعظم معاون موقتی قامت شش فوت و پنج اینچی خود را با کله وزینش ، راست نموده (۱) و چشمهای شهیم خود را کشوده و مغرورانه دستهای خود را بسینه گذارد ، و بحضور نگاه کرده و گفت « آیا این امر باعث هتک شرف و خلاف احترام من نیست ؟ » . چون دید انکار او بیشتر باعث تولید شك ، در دل حضار می شود ، روی سخنرا بطرف دیگر گردانیده و آخر الامر گفت « اگر هم هشتاد و سه هزار تومان ، باسم من ذخیره شده باشد ، منکه اطلاع ندارم » . این بیان آخری بیشتر دل اعضاء کابینه را مشکوک نمود . بالاخره اتفاق آراء بر این شد که امیر اعظم ، محاسب (مستوفی) کل وزرات جنگرا طلبیده ، تا از او تحقیق شود . بر حسب خواهش من ، همه حضار اطراف مجلس نشسته تا اینکه مستوفی مزبور آمد . امیر اعظم برخواسته و از مجلس بیرون رفت ، و بعد از مختصر صحبتیکه بمجمله بامشارالیه داشت ، مراجعت نمود . از تبسم خشمگین مسرت آمیزی (خنده قیاسوخته) که از بشره اش ظاهر شد ، صحت و صدق قول من ، بر همه اهل مجلس و برخوردش ، واضح و ثابت گردید . وقتیکه بعد از حیرت تمام ، معلوم گشت که مواجب ماه گذشته افواجرا نپرداخته ، و باین وسیله سهل و آسان ، که افواج در شرف گرو (شورش) بودند ، اجماع طبقات نظامی موقوف و ملتوی گردید .

(۱) هتک فوت ، دوازده اینچ و سه فوت معادل نایک ذره میباشد *